

واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی

(تأملی در معیارهای غیرشناختاری در فهم زبان قرآن)

دکتر ابوالفضل ساجدی*

چکیده

مقاله ذیل، درصدد ارائه تبیینی مختصر از پاره‌ای رویکردهای غیرشناختاری در فهم زبان دین، به ویژه زبان قرآن است. نظریات غیرشناختاری در دین، گزاره‌های دینی را غیرواقع‌نما و بدون پشتوانه واقعی می‌دانند. آن‌ها اغلب به دین ابزارانگاران می‌نگرند و به واقعیت داشتن یا نداشتن مدالبل گزاره‌های دینی کاری ندارند. شناخت و بررسی رویکردی غیرشناختاری به زبان دین، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به این دلیل که از طرفی به میان‌نهی بودن گزاره‌های دینی می‌انجامد و از طرف دیگر، طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌های امروزی حاکم در حوزه زبان دین را دربرمی‌گیرد. در این مقاله، ابتدا مقصود از غیرشناختاری در دین تبیین می‌شود؛ سپس پاره‌ای از نظریات عمده دین‌شناسان غربی مانند جورج سانتایانا، ریچارد ام. هیر، ریچارد بریشویث، و فیلیپس، در این زمینه ارائه خواهد شد. بحث پایانی به بررسی مختصر این دیدگاه‌ها و امکان تطبیق آن‌ها بر زبان قرآن اختصاص خواهد یافت. در این بخش، ادعاه درون‌دینی و برون‌دینی بر واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی ارائه خواهد شد.

واژگان کلیدی: زبان دینی، قرآن، واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی، تفسیرهای غیرشناختاری، تفسیر.

نگاهی به نظریات غیرشناختاری

مقصود از نظریات غیرشناختاری در دین، نظریه تمام کسانی است که گزاره‌های دینی را به گونه‌ای غیرواقع‌نما و بدون پشتوانه واقعی می‌دانند. معتقدان به این نظریه، طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها را شامل می‌شوند؛ در نتیجه گروه‌های گوناگونی از نظریات زبان دین، در این طبقه جای می‌گیرند. برخی از آن‌ها زبان دین را زبان احساسات می‌دانند. آن‌ها گزاره‌های دینی را به گونه‌ای در احساسات افراد دیندار خلاصه و محدود می‌سازند و پاره‌ای از آن‌ها، زبان دین را زبان اسطوره تلقی می‌کنند. حتی دیدگاه برخی از معتقدان به نمادین بودن زبان دین، به غیرشناختاری

بودن آن بر می‌گردد. در بین دیدگاه‌های غیرشناختاری در زبان دین، هم طرفداران و هم منتقدان پوزیتیویسم منطقی جای دارند. پاره‌ای از آن‌ها آلفرد ایر و آنتونی فلو در صف پوزیتیویسم‌های منطقی قرار می‌گیرند، و برخی از آن‌ها نیز مانند آر. ام. هیر، بریشویث، پال ون برون، ویتگنشتاین، دی. زی فیلیپس و... به رغم انتقاد از پوزیتیویسم، حامی نظریه غیرشناختاری هستند. ویلیام آلتون، دیدگاه کسانی مانند جان هیک و پل تیلیخ را هم در زمره نظریات غیرشناختاری قرار داده است. همچنین ننسی مورفی دیدگاه کسانی مانند هری امرسون فوسدیک، آرنولد مٹیو، و دیوید تریسی را در زمره نظریات غیرشناختاری و معتقدان به زبان احساسات در دین جای داده است؛ بنابراین می‌توان گفت: بسیاری از دین‌شناسان غربی و منتقدان پوزیتیویسم منطقی در غیرواقع‌نما بودن زبان دین و گزاره‌های دینی اشتراک عقیده دارند.

رویکردهای غیرشناختاری به زبان دین، اغلب به دین‌نگاهی ابزارانگاران دارند. کلمه ابزارانگاری^۱ از فلسفه علم گرفته شده است. در جهان، چیزهایی مانند کوارک و پوزیترون^۲ وجود دارند که آن‌ها را نمی‌توانیم مشاهده کنیم و واقعیت آن‌ها را تشخیص دهیم. هنگامی که ابزارانگار، درباره چنین موجوداتی سخن می‌گوید، قصد کشف واقعیت آن‌ها را ندارد؛ بلکه نامیدن و سخن گفتن درباره آن‌ها ابزارهای مفیدی هستند که به یک دانشمند کمک می‌کند تا تحقیق خود درباره موضوع قابل مشاهده‌ای را دنبال کند. سخن گفتن در باب دین با رویکرد ابزارانگاران

* عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره).

□ تاریخ دریافت: ۸۱/۳/۱ □ تاریخ تأیید: ۸۱/۴/۱۷

نیز به همین صورت است. چنین رویکردی به واقعیت داشتن یا نداشتن مدال‌های دین‌گرا را ندارد؛ بلکه صرفاً با نگاهی ابزاری به آن می‌نگرد و دین را ابزاری مفید برای جهت‌دهی دین به زندگی انسان و تأثیر عملی در زندگی می‌داند.^۳

در این‌جا به بیان نمونه‌هایی از دیدگاه‌های غیرشناختاری از دین می‌پردازیم:

جرج سانتایانا

نمونه‌ای از نظریات غیرشناختاری که بر زبان احساسات در دین تأکید دارد، نظریه جرج سانتایانا^۴ (۱۸۶۳ - ۱۹۵۲)، فیلسوف اسپانیایی است که به وجود خدا اعتقادی ندارد. او ترجیح می‌دهد که به جای عبارت (اعتقادات دینی) کلمه «افسانه» را به کار برد و معتقد است که اعتقادات دینی (افسانه‌های دینی) ارزش‌های اخلاقی هستند که از طریق ارائه مدلی درباره داستان با تصویری اظهار شده است؛ برای مثال، افسانه مسیحی درباره تجسم خداوند در عیسی مسیح و مرگ فدی و وار او بر روی صلیب برای کفاره گناهان ما، نمادی برای بیان ارزش اخلاقی فداکاری برای دیگران است.^۵ به جای بیان این که «قربانی کردن خود، صفت اخلاقی با ارزش است»، عقیده دینی داستانی در باب مرگ فداکارانه شخصی ماورای طبیعی را برای ما نقل می‌کند. به نظر سانتایانا، افسانه‌های دینی، در عین حال که بیانگر احساسات و عواطف هستند، او امری برای هدایت انسان در زندگی خود ارائه می‌دهند. او دین را اشعاری می‌بیند که بر رفتار انسان تأثیراتی دارد. آکستون دیدگاه وی را به دلیل خصوصیات مذکور، به رویکرد احساسات‌گرایانه - ابزارانگاره به دین متصف می‌کند.

سانتایانا هر نظریه دینی را دربردارنده دو جزء می‌داند:

ا. هسته‌های اخلاقی با بصیرتی ارزشی؛

ب. ارائه تصویری شاعرانه از آن.

برای مثال، جمله «خالق جهان خدای واحد کاملاً خیرخواه است»، بیانی شاعرانه از این درک است که «تمام امور عالم طبیعت می‌تواند در جهت تکمیل و توسعه حیات آدمی مورد استفاده قرار گیرد».^۶

ریچارد ام. هیر

ریچارد ام. هیر، اعتقادات دینی را به سان اعتقادات دیوانه‌ای می‌داند که معتقد است تمام استادان دانشگاه تصمیم دارند او را بکشند. هر قدر هم که دوستان این

دیوانه، او را با استادان مهربان و بی‌آزار آشنا سازند، همچنان بر اعتقاد خود پا برجاست که این‌ها، نقشه‌های شیطانی بیش نیست و در صدد قریب دادن من است؛ پس او دچار توهم باطلی است. او در برابر استادان خود، «بلیک»^۷ نامعقولی دارد. مقصود هیر از بلیک، نوعی طرز تلقی و دید توأم با احساس خاصی است که فرد به موجود خاصی یابه جهان می‌یابد.

ریچارد بریشویث

ریچارد بریشویث، فیلسوف علم بریتانیایی (۱۹۰۰ - ۱۹۹۰)، در مکتوب مختصر خود به نام «یک دیدگاه تجربه‌گرا در مورد ماهیت عقیده مذهبی»^۸ قضایای اخلاقی را عنصر اولیه در زبان دین می‌شناسد. وی درباره معیار مسیحی بودن چنین می‌نویسد:

من گمان می‌کنم کسی نمی‌تواند مسیحی باشد، مگر این که او هم مصمم باشد زندگی خود را با اصول اخلاقی مسیحیت منطبق و قصد و نیت خویش را با تفکر درباره داستان‌های مسیحیت همراه سازد؛ اما او نیاز ندارد معتقد باشد قضایای تجربی که به واسطه این داستان‌ها ارائه می‌شود [صحت داشته] و مطابق با [واقع و] حقایق تجربی است.^۹

او نظریه پوزیتیویسم در بی‌معنایی گزاره‌های دینی و اخلاقی را رد، و با استفاده از اصل ویتگنشتاینی، کاربرد معناداری آن‌ها را توجیه می‌کند. وی گزاره‌های دینی و اخلاقی را دارای کارکرد و نقش دانسته، آن‌ها را افسانه‌هایی مفید می‌شمارد. او گزاره‌های دینی را به سان پوزیتیویست‌ها، صرف بیان احساس شخصی تلقی نمی‌کند و در عین حال، آن‌ها را ناظر به واقع و قابل صدق و کذب نمی‌داند. وی آن‌ها را صرفاً «بیانگر تعهد گوینده به شیوه‌ای کلی از زندگی و توصیه بدان شیوه» می‌داند؛^{۱۰} بنابراین به نظر بریشویث، ما نباید درصدد یافتن اخبار و اطلاعات واقعی از طریق قضایای مذهبی باشیم. معیار معنادار بودن آن‌ها کاربرد و فایده آن‌ها در زندگی و رفتار انسان‌ها است.

دیدگاه بریشویث تا حدودی از نظریه مشیو آرنولد (۱۸۲۲ - ۱۸۸۸) متأثر است. او با اشاره به نظریه آرنولد می‌گوید:

وی به گزاره‌های دینی به صورت «ادبیات» (Literature) و نه «عقیده مسلم و قطعی» (dogme)^{۱۱} می‌نگرد. از طرف دیگر،

وی معتقد است که برای این قطعه‌های ادبی مرجعی یافت شود. برثیویث با رد دیدگاه آرنولد می‌گوید: [معناداری گزاره‌های دینی به ضرورت بر قبول مرجع برای آن‌ها مبتنی نیست. ۱۲]

پال ون بورن

پال ون بورن (۱۹۲۴ -) دنبال‌کننده نظریات برثیویث و هیر در زبان دین است. او از تحلیل‌های گوناگون در این حوزه نتیجه می‌گیرد که ما به جای فهم شناختاری از ایمان به پذیرش مفهوم «بلیک» غیرشناختاری مجبور هستیم. دیدگاه تحلیلی او در دو تز قابل بیان است: ۱. زبان دین هنگامی معنا دارد که به گونه‌ای تلقی شود که مرجع آن، روش زندگی مسیحی گونه باشد؛ بنابراین نباید گزاره‌های دینی را مجموعه‌ای از اظهارات هستی‌شناسانه تلقی کرد. ۱۳
۲. آنچه را می‌توان پذیرفت، مفهوم «بلیکی» از ایمان است، و «بلیک، فهم و دل سپردگی ایمان، به واسطه تعریف چیزی است که زنده است»؛ ۱۴ بنابراین، بورن، همانند هیر، واقع‌نما بودن گزاره‌های دینی را رد می‌کند و در عین حال می‌کوشد تا معنای این جمله‌ها را در مفهوم «بلیک» هیر بجوید.

فیلیپس

دی زی فیلیپس به تبع ویتگنشتاین، زبان دین را زبانی جدا از دیگر زبان‌ها تلقی می‌کند و ملاک صدق و کذب در هر بازی زبانی را ملاک‌هایی درونی مخصوص همان بازی زبانی که با دیگر حوزه‌ها ارتباطی ندارد، می‌داند؛ برای مثال، شرکت عمیق و قلبی در «صور حیاتی مسیحی»، مستلزم استفاده از زبانی ویژه و دارای ملاک‌های درون همان بازی زبانی است؛ در نتیجه، هرگز میان قضایای دینی و علمی تعارض حاصل نمی‌شود. وی این ادعا را اشتباه اساسی می‌داند که گفته شود: دین ساختار واقعی جهان خارج را به ما نشان می‌دهد؛ برای مثال، وی اعتقاد دینی به بقای نفس و حیات جاویدان را واقع‌نما نمی‌داند. ۱۵

به نظر فیلیپس، مسیحیت به حیات جاویدان اعتقاد دارد و آن را قابل صدق و کذب می‌داند. براین اساس، اگر در آینده شاهد این واقعه باشیم و آن را تجربه کنیم، این اعتقاد تأیید، و در غیر این صورت، تکذیب خواهد شد. او جاودانگی روح را اینچنین نمی‌بیند؛ بلکه آن را همان شخصیت اخلاقی می‌پندارد و در این باره می‌گوید:

این که درباره کسی بگوییم: او روحش را به خاطر پول فروخته

است، یک اظهارنظر کاملاً طبیعی است. این نظر اساساً مستلزم هیچ نظریه فلسفی درباره دوگانگی (جسمانی - روحانی) ماهیت بشر نیست. این اظهار نظر، نوعی اظهارنظر اخلاقی درباره یک فرد است؛ نظری که بیانگر وضعیت منحنط و پستی است که فرد گرفتار آن است. روح انسان در این معنا به کمال او و به مجموعه پیچیده‌ای از اعمال و باورها اشاره دارد که اگر یک پارچه عمل کند، قابل اطلاق به شخص و شخصیت او است. آیا ممکن نیست سخن گفتن از جاودانگی روح، نقش مشابهی را ایفا نماید؟ ۱۶

فیلیپس در بیان مقصود از خلود و جاودانگی در این عبارت می‌گوید:

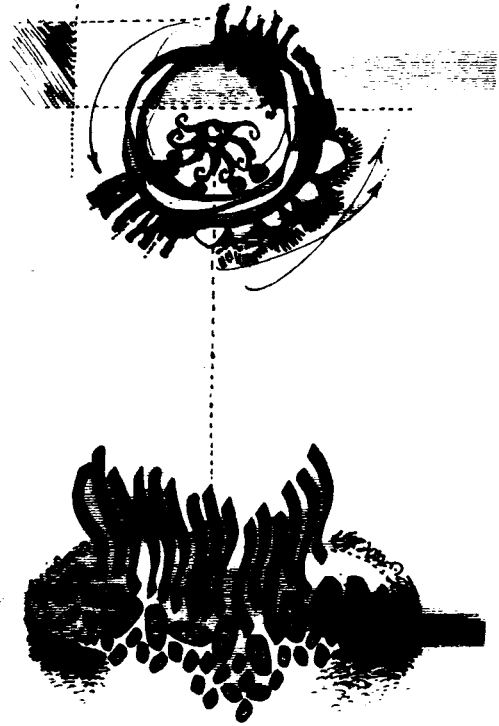
ابدیت، نوعی امتداد این حیات کنونی نیست؛ بلکه به گونه‌ای داوری کردن درباره آن است. ابدیت، حیات بشر نیست؛ بلکه همین حیات است که متأثر از برخی نظامات فکری اخلاقی و دینی، به داوری در باب آن می‌پردازیم. پرسش در باب جاودانگی روح به عنوان پرسش در باب گستره حیات انسان به خصوص در باب این‌که آیا آن حیات می‌تواند به پس از مرگ امتداد یابد، تلقی نمی‌گردد؛ بلکه به عنوان پرسش‌هایی درباره نوع حیاتی که یک فرد زندگی می‌کند، شناخته می‌گردد؛ ۱۷

بنابراین، به نظر فیلیپس، عبارت «جاودانگی روح» به سان «فروش روح» عبارتی مجازی است و بیانگر وجود روحی مستقل از بدن و اظهارنظری فلسفی نیست. «فروش روح»، کنایه از انحطاط اخلاقی فردی است که به پستی و انحطاط سوق داده شده. روح در این‌جا به معنای کمال تلقی شده است.

مقصود وی از جاودانگی نیز ابدیت واقعی نیست که مستلزم بقای پس از مرگ است؛ بلکه منظور از آن، داشتن تفسیری خاص از حیات فانی روح در این جهان است که این نوع تفسیر، آثار روانی خاصی را بر فرد بر جای می‌نهد. لازمه این تفسیر این است که انسان را از نگرانی درباره وجود خود و آینده خویش باز می‌دارد. چنین انسانی خود را محور و مرکز عالم تلقی نمی‌کند. ۱۸

فیلیپس درباره دعا و نیایش نیز تفسیر مشابهی ارائه می‌دهد و می‌کوشد آن‌ها را به واسطه تلقین به نفس توجیه کند. بدین صورت که اگر فرد هنگام دعا می‌گوید: خدایا توفیق کمک به مستمندان را به من عطا کن، این جمله مستلزم اعتراف به وجود خارجی خداوند و قرار گرفتن فرد در برابر موجود قادر متعالی نیست. با توجه به این‌که تلقین

می تواند نقش مؤثری در روحیه فرد بر جای نهد، دعا و نیایش نوعی تلقین به خود شمرده می شود و بر این اساس، استجاب و عدم آن، به قوت و ضعف تلقین وابسته است. اگر تلقین، قوی و مؤثر باشد، شخص متدین، از آن به استجاب تعبیر می کند و اگر ضعیف و غیر مؤثر باشد، آن را غیر مستجاب می نامد.^{۱۹}



واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی (نقد معیارهای غیرشناختاری در فهم زبان قرآن)

پیش از بیان نقد نظریات، به نکاتی باید توجه کنیم:

۱. گزاره‌های دینی، از جهات گوناگونی ممکن است مورد سؤال و تردید قرار گیرند. گاهی گفته می شود که گزاره‌های دینی، قابل اثبات عقلی نیستند. این اشکال به واقع نما نبودن این گزاره‌ها باز نمی‌گردد. برای پاسخ به این مطلب، لازم است که براهین عقلی دال بر اصول و مبانی اعتقادات دینی تبیین شود؛ اما گاهی پس از پذیرفتن وجود خدا، پیامبر، قرآن و... ادعا می شود که نویسنده این کتاب، از گزاره‌های کتاب خود منظور از واقع‌نمایانه نداشته است. بحث فعلی ما درباره پاسخ به پرسش دوم است. به نظر می‌رسد که با شواهد درون دینی و برون دینی می توان واقع نما بودن گزاره‌های قرآنی را روشن ساخت.

۲. هرگونه قضیه اخباری به صرف این که لسان آن، لسان اخباری باشد، واقع‌نما تلقی نمی‌شود. به عبارت دیگر، در ذات و ماهیت قضایای اخباری، واقع‌نمایی نهفته است؛ چنان‌که مطالب یک شعر یا رمان یا داستان‌های خیالی و اسطوره‌پردازی‌ها، همه لسان اخباری دارند؛ در حالی که واقع‌نما نیستند. اصل طرح مسأله معناداری به واسطه پوزیتیویست‌های منطقی برای تردید در همین اصلی است که گویا در اذهان برخی مسلم فرض می‌شد. منتقدان پوزیتیویسم منطقی و به‌ویژه دیدگاه ویتگنشتاین متأخر و برخی دیگر از فلاسفه تحلیل نیز در جهت تکمیل همین بحث معناداری و ارائه توجیهاتی برای بی‌معنا بودن برخی از گزاره‌های اخباری بیان شده است که مجال بحث و بررسی و ارزیابی آن در این مقاله نیست.

۳. مقصود از واقع‌نمایی، قابلیت صدق و کذب است، نه صدق بالفعل کلام، به عبارت دیگر، بحث شناختاری بودن و نبودن گزاره‌ها، بحث از انطباق با واقع داشتن و نداشتن نیست. گزاره واقع‌نما، گزاره‌ای نیست که انطباق با واقع داشته و گزاره غیرواقع‌نما، انطباق با واقع نداشته باشد.

۴. دیدگاه‌های غیرشناختاری که به برخی از آن‌ها اشاره شد، به صورت دیدگاهی عام درباره همه ادیان مطرح شده است.

۵. مقصود از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی این نیست که در تمام گزاره‌های آن، مدلول مطابقی و معنای حقیقی اراده شده است. بحث از شناختاری و غیرشناختاری بودن گزاره‌ها، جدا از بحث معنای حقیقی و مجازی است؛ البته جمله غیرشناختاری را می‌توان از لحاظی خاص، یکی از مصادیق جمله‌های مجازی تلقی کرد. گزاره غیرشناختاری را می‌توان از مصادیق گزاره‌ای دانست که هم موضوع و هم محمول و هم نسبت در آن گزاره، بر معنای مجازی حمل می‌شود؛ اما اگر در گزاره‌ای، یکی از این سه امر بر معنای حقیقی حمل شده باشد، اگرچه به تبع دو امر دیگر، معنای جمله از مصادیق معنای مجازی خواهد بود؛ اما جمله‌ای شناختاری تلقی می‌شود.

۶. مطالعه ادیان به‌ویژه ادیان الهی نشان می‌دهد که گزاره‌های آن‌ها، واقع‌نمایند. در این مجال کوتاه، فرصت بررسی دقیق تک‌تک این نظریات وجود ندارد و به ذکر نکاتی مختصر بسنده می‌شود. در این مجال، بحث بر اسلام

تمرکز دارد و مقصود از دین، اسلام است. پس از ذکر نکات مقدماتی، شواهد درون دینی و برون دینی دال بر واقع نما بودن گزاره‌های قرآنی ارائه خواهد شد:

یک. مقصود از کلمه «واقع» در بحث از واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی چیست؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که واقعیات مرتبط به گزاره‌های دینی، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: ا. واقعیاتی چون خدا، پیامبر، نزول کتابی از طرف خداوند به واسطه پیامبر، آخرت، بهشت، جهنم، واقعیات تاریخی که در کتاب‌های آسمانی بیان شده است و ... ب. تجارب دینی، روحانی، معنوی، آرامش قلبی و دیگر احساسات و عواطف دینی که ممکن است در سایه اعتقادات دینی برای فرد یا افراد حاصل شوند. در بحث واقع‌نمایی گزاره‌های دینی، از میان این دو، دسته اول مورد نزاع هستند. دسته دوم گرچه واقعیاتی نفسانی به‌شمار می‌روند و امور خیالی نیستند، از محل نزاع خارجند. غالب نظریه پردازان غیرشناختاری در زبان دین، به نحوی از انحا، واقعیات نوع دوم را می‌پذیرند و تصدیق می‌کنند.

دو. اگر کسانی تعریفی از دین ارائه دهند که فقط دربردارنده واقعیات دسته دوم باشد و با چنین پیش فرضی به ارائه رویکرد خود در زبان دین پردازند، چاره‌ای جز دفاع از دیدگاه غیرشناختاری نخواهند داشت. مشکل بسیاری از نظریات غیرشناختاری در همین نکته نهفته است. کسی که در تعریف دین، آن را چیزی چیز احساسات درونی نداند، گزاره‌های دینی حاکی از اموری و رای این احساسات را غیرواقع‌نما تلقی کرده، پس از انکار مدلول مطابقی آن، در جست‌وجوی معنای دیگری برای آن خواهند بود.

سه. جان هیگ معتقد است که امروزه، واژه دین و ایمان، تقریباً معادل هم به کار می‌روند.^{۲۰} این نکته درستی است که هیگ به آن اشاره کرده است. گویا کاربرد واژه دین و ایمان به صورت معادل، نشان می‌دهد که کسانی دین را در ایمان خلاصه کرده، واقعیات دسته اول را از تعریف خود درباره دین خارج می‌سازند. نمونه‌هایی از این تعاریف را در نظریات ویلیام جیمز و شلایرماخر می‌توان یافت. ویلیام جیمز در کتاب انواع تجربه دینی، دین را به «احساسات، اعمال، و تجربیات هر یک از افراد بشر در خلوت خودشان» تعریف می‌کند. شلایر ماخر، دین را احساساتکای مطلق می‌داند. مقصود وی از این مفهوم، چیزی در برابر احساساتکای نسبی و جزئی است.^{۲۱}

چهار. با توجه با تعاریف متعدد درباره دین، ابتدا لازم است تعریف مورد نظر خود از دین اشاره کنیم. بدون ارائه تعریفی مشخص از دین نمی‌توان به داوری درباره شناختاری بودن یا نبودن گزاره‌های آن پرداخت؛ زیرا ممکن است اختلاف ما با متفکرانی که بر نظریه غیرشناختاری تأکید دارند، اختلاف در تعریف دین باشد.

پنج. اسلام در جایگاه دین، عبارت از سیستم اعتقادی است که گزاره‌های آن به دو دسته «هست»ها و «بایدها» تقسیم می‌شوند. هست‌های آن، شامل وجود خداوند، انسان، دنیا و آخرت است. انسان در این مجموعه موجودی دارای قابلیت‌های رشد و کمال است که می‌تواند با استفاده از امکانات وجودی خود و جهانی که در آن می‌زید، قابلیت‌های خود را به فعلیت رسانده، به کسب ملکات اخلاقی و تعالی معنوی و سعادت دنیایی و آخرتی دست یابد و یا عکس نه تنها توانایی‌های بلند مرتبه خود را به فعلیت نرساند، بلکه در این دنیای مملو از دسیسه‌ها و راه‌های گمراه‌کننده، عمر و توانایی‌های خویش را ضایع کرده، مسیر شقاوت را پیش گیرد. ضرورت منطقی و فهم عقلانی هر انسانی پس از شناخت «هست»ها اقتضا می‌کند که در پی یافتن «بایدها»هایی باشد که عمل به آن‌ها در زندگی فردی و اجتماعی، وی را به کسب کمالات مطلوب و سعادت دنیایی و آخرتی رهنمون سازد و وضعیت اجتماعی مناسبی را برای تربیت چنین انسان‌هایی فراهم آورد. سیستم اعتقادی اسلام در کنار مجموعه «هست»ها ارائه دهنده «بایدها»هایی است که مکمل عقل او و هادی رفتارهای او و جهت‌دهنده عواطف و احساسات او در راه رسیدن به کمالات پیشگفته هستند. خداوند، این سیستم اعتقادی را از طریق کتاب خود (قرآن) که پیامبر آن را به مردم عرضه می‌کند، فرود می‌آورد.

شش. بنابراین، ماهیت مسائل و موضوعات دینی، ماهیت اموری واقعی است که برخی به خارج از انسان و برخی به درون وی بر می‌گردد. وجود خداوند، قرآن، پیامبر، دنیا و آخرت، اموری خارج از انسان هستند. احساسات، عواطف دینی و ایمانی و تجارب معنوی، اموری هستند که درون انسان دیندار محقق می‌شود.

هفت. هم مراجعه‌کننده به دین، در پی پاسخ‌های واقع‌نمایانه به پرسش‌های خود است و هم مهم‌تر از آن، شواهدی وجود دارد دال بر این‌که گوینده قرآن و متون اصلی دینی قصد واقع‌نمایی داشته‌اند.

ادله برون دینی

ادله ذیل برای اثبات واقع‌نمایی گزاره‌های دینی اعم از داستان‌ها، احکام، عقاید و آموزه‌های اخلاقی قرآن است.

۱. اصل اولی در مکالمات شفاهی و کتبی انسان‌های عاقل در گزاره‌های خبری، بیان سخن واقع‌نمایانه است. سیره عاقلان و عرف در بیان جمله‌های خبری چنین است. مقصود ما از سخن واقع‌نما، به ضرورت، کلام مطابق با واقع نیست؛ بلکه مقصود این است که اصل اولی در جمله‌های خبری، بیان جمله‌های واقع‌نما است که قابلیت صدق و کذب دارد. عاقلان در فهم کلام هر گوینده‌ای، این اصل را رعایت می‌کنند، مگر در مواردی که قرینه، اقتضای خلاف آن را داشته باشد. اگر گوینده عاقل و حکیمی نیز خطاب به مردم سخن می‌گوید، در بیان خود بر سیره عاقلان عمل می‌کند. این مطلب درباره خدا و کلمات وی نیز صادق است؛ زیرا: **اولاً** فرض این است که او، حکیم و عاقل‌ترین عاقلان است؛ بدین سبب، خلاف این سیره عمل نمی‌کند **ثانیاً**: شارع مقدس بارها بر تطابق مشی خود با سیره عاقلان تصریح کرده است. **ثالثاً**: موارد خلاف این اصل، مواردی مانند کتاب‌های رمان، شعر، داستان‌های اسطوره‌ای و امثال آن است که بنای نویسنده در این موارد بر بیان سخن غیرواقع‌نما است؛ در حالی که قرآن این‌گونه وصف‌ها را با صراحت از کتاب خود نفی کرده؛ بلکه واقع‌نمایی آن را هشدار می‌دهد؛ در نتیجه، مطالب شارع مقدس نیز واقع‌نما خواهد بود.

۲. از جمله ادله دال بر واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی، ارسال معجزات پیامبران یا کرامات امامان علیهم‌السلام است. فلسفه معجزه، توجه به واقعی تلقی کردن محتوای این اعتقادات و رفع تردید از آن است. معجزات، اغلب در مواردی تحقق یافته است که پیامبری ادعای حقیقتی دارد؛ اما شنوندگان، آن را واقعی و جدی نمی‌گیرند و آن را نمی‌پذیرند و در حقانیت آن تردید می‌کنند؛ به همین دلیل، خداوند از طریق غیرطبیعی یا ماورای طبیعی، چیزی را به مردم نشان می‌دهد تا حقانیت ادعای خویش را اثبات کند.

۳. زبان قرآن، زبان ارائه حقایق در حوزه انسان‌شناسی و هستی‌شناسی است و در این زمینه، دیدگاه‌های خاصی را ارائه می‌کند. از آیات قرآن بر می‌آید که این کتاب، در مقام چنین هدفی است. قرآن، ارائه دهنده تئوری منسجمی در جهت هدف از آفرینش جهان و حیات بشر و تبیین

انسان‌شناسی خاصی است. زبان بیان مطالبی در جهت هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، زبان کشف واقع و واقع‌نمایی است و نمی‌تواند زبانی غیرواقع‌نما مانند زبان رمان و اسطوره و امثال آن باشد. زبان هر گوینده‌ای که در مقام ارائه چنین حقایقی باشد، زبان شناختاری است. همان گونه که اگر فیلسوفی در باب هستی‌شناسی و انسان‌شناسی نظریاتی را مطرح کند، زبان آن، زبان واقع‌نمایی تلقی می‌شود، دیدگاه قرآن نیز در این زمینه، بر واقع‌نمایی حمل می‌شود. چگونه است که اگر مطالب انسان‌شناسانه و هستی‌شناسانه را فیلسوفان یا روان‌شناسان مطرح کنند، شناختاری تلقی می‌شود، اما اگر همین مطالب را قرآن بیان کند بر معنای غیرشناختاری حمل می‌شود؟ اگر فیلسوف حتی با استفاده از شعر و مجاز و استعاره و... نیز مطالبی در حوزه‌های پیشگفته بیان کند نیز مطالب وی واقع‌نما تلقی می‌شود؛ همان‌گونه که مشی برخی از فیلسوفان از گذشته تاکنون چنین بوده است؛ برای مثال، مطالب افلاطون مملو از مجاز و استعاره و دیگر اشکال هنری در گفتار است. خود وی نیز این امر را به بیان حقایق فلسفی مضر می‌داند؛ ولی در عین حال، هم خود وی و هم خوانندگان به مطالب کتاب‌هایش نگاه شناختاری دارند. آیا کسی که کتاب فلاسفه را مطالعه و مطالبی در وصف زمان خود یا مردم یا حقایق هستی و انسان بیان می‌کند، آن‌ها را بر غیرواقع‌نمایی حمل می‌کند؟

پرسش: ممکن است اشکال شود که گرچه گم‌شده انسان اموری واقعی است، زبان پاسخ‌دهنده (زبان قرآن)، زبان واقع‌نما نیست.

پاسخ: سخن بنده در مقام اثبات واقع‌نما بودن، زبان پاسخ‌دهنده است، نه فقط زبان مخاطب و پرسشگر. سخن در این نیست که انتظار انسان‌ها و مخاطبان در یافتن پاسخی به این پرسش‌ها انتظار پاسخی واقع‌نمایانه یا غیرواقع‌نمایانه است. به عبارت دیگر، افزون بر این‌که انسان‌ها نیز در طول تاریخ در مقام پاسخ‌هایی واقع‌نمایانه به پرسش‌های هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه خود بوده‌اند و عمده‌ترین منبع آن‌ها، مراجعه به ادیان و فلسفه بوده است، زبان قرآن نیز در تبیین این حقایق، زبانی واقع‌نمایانه است. افزون بر این، از جمله راه‌های اثبات واقع‌نمایی یا عدم واقع‌نمایی کلام گوینده می‌تواند دو امر ذیل باشد: یک. مقایسه آن با دیگر گویندگان واقع‌نما و غیرواقع‌نما و

جست و جواز این که آیا این گوینده خاص، بر مشی کدام یک از این دو نوع گفتار عمل کرده است. دو پرسش از خود گوینده. چه بسا گوینده‌ای بر غیر واقع‌نما یا واقع‌نما بودن کلام خود تصریح کرده باشد. کاربرد هر یک از این دو روش در مورد قرآن نشان می‌دهد که زبان آن واقع‌نما است.

۴. زبان قرآن، زبان ارائه راه‌کارهایی برای سلامت و تعالی روح و هدایت بشری است. قرآن، کمالات معنوی را همچون کمالات مادی، امری واقعی می‌داند؛ بدین سبب، بر سلامت و کمال روح همچون سلامت جسم تأکید می‌کند و رتبه کمالات معنوی و قرب به خدا را بالاتر از رتبه کمالات مادی و جسمانی می‌داند. حتی بزرگ‌ترین رسالت خود را ارتقای بشر به این درجه از کمال می‌داند. در روایات متعددی نیز امامان و پیامبران، خود را طبیبان روح و نفس بشری معرفی کرده‌اند. قرآن نیز برای رسیدن به این هدف، دستورالعمل‌هایی ارائه می‌دهد؛ بنابراین، هدفی که قرآن به دنبال آن است، امری واقعی به شمار می‌رود و آموزه‌های آن، بیان راه‌کارهایی برای رسیدن به این هدف واقعی است. چگونه است که اگر درباره کسب سلامت بدن، دستورالعمل‌هایی به وسیله پزشکان ارائه شود، مطالب آنان بر واقع‌نمایی حمل می‌شود، اما اگر دین در حوزه سلامت روان سخنی گفت، بر غیر واقع‌نمایی حمل می‌شود؟ افزون بر این، چگونه است که اگر روان‌شناس یا روان‌پزشک دستورالعملی صادر کرد، واقع‌نما است، اما دستورالعمل‌های روان‌شناسانه اسلام واقع‌نما نیست؟ دستورالعمل‌های حقوقی اسلام نیز همچون دستور هر قانونگذار دیگری لازم است بر واقع‌نمایی حمل شود. آیا می‌توان گفت اگر علم روان‌شناسی گفت: ایمان به خدا، سلامت روح و روان را در پی دارد، گزاره‌ای شناختاری تلقی می‌شود، اما اگر قرآن بگوید: ذکر خدا آرامش بخش دل‌ها است، این مطلب غیرشناختاری و میان‌تهی است؟ روشن است که این نوع پرسش و پاسخ در هر جا (دین، روان‌شناسی، علوم پزشکی و...) مطرح باشد زبان آن واقع‌نما است و فرقی میان دین و دیگر علوم در واقع‌نما بودن این گزاره نیست.

۵. از جمله ادله دال بر واقع‌نمایی گزاره‌های دینی این است که بیش‌تر آموزه‌های اسلام، قابل اثبات عقلی است. اصول اعتقادات بر اساس عقل اثبات می‌شوند و بسیاری از فروع اعتقادات نیز پشتوانه عقلی دارند؛ بلکه بسیاری از تعالیم قرآن، ارشاد به حکم عقل است. زبان عقل (به‌ویژه

عقل نظری) در تبیین مطالب زبان احساسات نیست؛ بلکه دقیقاً در برابر آن قرار دارد و آن چه عقل بدان می‌رسد، احکام واقع‌نما است. هنگامی که از زبان احساسات سخن به میان می‌آید، دین در برابر فلسفه و علم قرار داده می‌شود. زبان فلسفه و علم، واقع‌نما تلقی می‌شود. این در حالی است که ابزار مورد استفاده در علم و فلسفه، عقل و تجربه است. هر جا که چیزی با عقل و تجربه اثبات و تبیین شد، زبان مطلب تبیین شده، زبان واقع‌نما است؛ در نتیجه اگر در هر جا مطلبی با ابزار عقل و تجربه قابل بیان یا دفاع است، زبان آن مطلب واقع‌نما خواهد بود.

به عبارت دیگر، فرض کنید ما با جمله «الف برای بدن مضر است»، مواجه شویم؛ در حالی که نمی‌دانیم آیا این گزاره واقع‌نما است یا خیر؛ یعنی نمی‌دانیم که در عالم خارج، به واقع الفی و بدنی وجود دارد و الف متصف به مضر بودن برای بدن هست یا خیر. اگر این جمله، دو گوینده داشت. یکی گوینده‌ای که به واقع‌نما سخن گفتن اطمینان داریم و گوینده دیگری که در واقع‌نما سخن گفتن وی شک داریم، در چنین موردی، از این جمله چه تحلیلی می‌توانیم داشته باشیم؟ آیا آن را واقع‌نما تلقی کنیم یا خیر؟ پاسخ این است که چون این جمله به واسطه گوینده مطمئناً واقع‌نما بیان شده، برای اثبات واقع‌نمایی آن کافی است. این در واقع مانند خبری است که دو گوینده دارد: یک گوینده مطمئن و یک گوینده مشکوک. مهم، اصل خبر است که به واسطه همان گوینده اول نیز اثبات می‌شود. با توجه به این مطلب، آن بخش از آموزه‌های اسلام که قابل اثبات عقلی یا به نحوی دارای پشتوانه عقلی یا تجربی است، واقع‌نما خواهد بود؛ چون به‌رحال بر عقل و منطق و تجربه متکی است و زبان این‌ها زبان واقع‌نما است. افزون بر این، همین مطلب، دلیلی بر اثبات واقع‌نمایی آموزه‌های دیگر قرآن می‌شود؛ زیرا سخن این گوینده، همانند سخن طبیعی است که مطالبی را برای بیمار توضیح، و دستورالعمل‌هایی را ارائه می‌دهد که علل فیزیولوژیکی یا عقلی بخشی از این دستورالعمل‌ها برای این بیمار قابل فهم و بخش دیگری از آن، غیر قابل فهم است. همیشه چنین نیست که تمام جزئیات مبانی دستورالعمل‌های پزشک برای بیمار روشن باشد و در عین حال، روشن نبودن تمام جزئیات مبانی بخشی از مطالب پزشک برای بیمار، دلیلی بر غیرواقع‌نمایی آن بخش از

مطالب پزشکی نمی‌شود.

۶. قرآن با بیان این مطالب، در مقام تحت تأثیر قرار دادن مردم بوده است و آنچه می‌تواند مردم را تحت تأثیر قرار دهد، تلقی واقعی داشتن از محتویات آموزه‌های دینی است. تأثیر هدایتی قرآن بر واقع‌نما بودن آن مبتنی است و مؤمنان نیز محتوان آن را واقعی تلقی می‌کنند. بسیاری از مردم به دلیل ترس از جهنم و طمع بهشت، به واجبات عمل می‌کنند و از محرّمات می‌پرهیزند. اگر بدانند که پشت این قضایا، واقعی نهفته نیست، هرگز برای عمل به آن‌ها خود را به زحمت نمی‌اندازند.

۷. واقع‌نما بودن قضایای دینی، حتی مورد تأکید آنتونی فلوکه بر بی‌معنایی قضایای دینی تأکید دارد نیز هست. وی دو دلیل بر این مطلب می‌آورد. در پاسخ به هیر که برای معناداری گزاره‌های دینی، بر مفهوم بلیک تکیه دارد، می‌گوید:

اگر بخواهیم مدعیات دینی مسیحیت را بیانگر یک بلیک یا حکمی ایجابی در خصوص آن بدانیم، و نه احکامی که راجع به جهانند (با دست کم بنا است چنین باشند)، کاملاً به بیراهه رفته‌ایم.

اولاً به این دلیل که چنین تعبیری از مدعیات دینی با تعابیر رسمی و سنتی مغایرت بسیار دارد. ممکن است دین هیر واقعاً یک بلیک باشد و واجد هیچ حکم جهان‌شناختی ناظر به طبیعت و ناظر به افعال خالق مشخّص نباشد. در این صورت، دیگر نمی‌توان او را فردی مسیحی دانست.

ثانیاً به این دلیل که چنان تعابیری به ندرت می‌توانند نقشی را که باید ایفا کنند. اگر مدعیات دینی به عنوان «حکم» اراده نشده باشند، آن‌گاه بسیاری از امور دینی به نوعی فریبکاری با صرف حماقت مبدل خواهند شد.

اگر گزاره «شما اخلاقاً فلان وظیفه را دارید» به دلیل آن‌که خداوند چنین خواسته است، بیش از این حکم نکند که «شما اخلاقاً فلان وظیفه را دارید» آن‌گاه فردی که مدعی گزاره نخست است، برای بیان ضرورت ایفان آن وظیفه، دلیلی اقامه نکرده است؛ بلکه فقط با لفاظی بیجا، مایه فریب ما شده است. اگر گزاره «روح من باید جاودانه باشد؛ چون خداوند فرزندانش را دوست دارد و...» بیش از این حکم نکند که «روح من باید جاودانه باشد»، آن‌گاه کسی که خود را با براهین کلامی در باب خلّو نفس، دلّ خوش می‌سازد، مثل ابلهی است که می‌خواهد چک بی‌محلّش را با چک بی‌محلّ دیگری به همان مبلغ بپردازد.

(البته هیچ‌یک از این اظهارات، مختص و منحصر به مسیحیت نیست. این بحث، هرگز به این حد محدود نمی‌شود). به نظر من ممکن است مدعیات دینی، احکامی کاذب و یا فلابی باشند؛ اما من به هیچ‌وجه نمی‌پذیرم که این مدعیات اصلاً حکم نباشد و یا حکم فرض نشده باشند. دینداران در متن زندگی خود، آن‌ها را حکم تلقی می‌کنند.^{۲۲}

شواهد درون‌دینی

یکی از بهترین راه‌ها برای پی بردن به این‌که آیا گوینده‌ای از گفتارهای خود قصد واقع‌نمایی دارد یا خیر، مراجعه به کلام خود گوینده و جست‌وجوی شواهدی درون کلام او دال بر این امر است.

پرسش: آیا در فهم واقع‌نمایی و عدم واقع‌نمایی کلام می‌توان به شواهد درون دینی مراجعه کرد و به عبارت دیگر از خود گوینده پرسید؟

پاسخ: بلی، زیرا واقع‌نمایی و غیرواقع‌نمایی مطلبی است که به قصد گوینده عاقل مربوط است و به هیچ چیز دیگری ارتباط ندارد. اگر داستان‌های کلیله و دمنه یا شعر شاعر یا فیلم بر غیر واقع‌نمایی حمل می‌شود، به دلیل این است که قصد گوینده داستان یا شاعر یا فیلم بیان واقع نیست؛ بلکه ایجاد احساسات خاصی در فرد، و شاهد آن نیز این است که ما هرگونه داستان یا شعر یا فیلمی را بر غیر واقع‌نمایی حمل نمی‌کنیم؛ اما از آن‌جا که بنای عاقلان در این نحو گفتارها (به‌ویژه در داستان و فیلم) ممکن است غیرواقع‌نمایانه باشد، بنا را بر غیرواقع‌نمایی می‌گذاریم، مگر این‌که از شواهدی دریابیم که قصد نویسنده آن، واقع‌نمایی است؛ پس اگر داستان‌نویس و یا فیلم‌نامه‌نویس قرائنی را ارائه دهد که داستان یا فیلم وی مستند است یا به این نکته تصریح کند، ما آن داستان یا فیلم خاص را بر واقع‌نمایی حمل خواهیم کرد.

پرسش: در مباحث هرمنوتیک گفته می‌شود که قصد گوینده در فهم معنا هیچ دخالتی ندارد.

پاسخ: اولاً این مبنا یکی از مبانی متعدّد در فهم معنا و مطالبی غیرقابل قبول است که بحث آن، مجال دیگری را می‌طلبد. نظر صحیح به اختصار این است که اصل اولی در فهم مطلب هر گوینده عاقل لزوم توجه به قصد او، در صورت ممکن، لازم است و نمی‌توان قصد وی را به طور کامل در فهم معنا نادیده گرفت، مگر این‌که قرینه‌ای دال بر

این وجود داشته باشد که خود مؤلف، توجه به قصد خود را چندان یا اصلاً لازم نمی‌داند؛ مانند برخی نقاشی‌ها و کارهای هنری. درباره متون دینی، قرینه برخلاف وجود دارد؛ یعنی هدف مؤلف در این متون، توجه به مقصود وی و انجام سعی وافر در شناخت و فهم آن مقصود، و عمل به آموزه‌های دینی به دلیل صدور آن‌ها از طرف شارع و به نیت لیبیک‌گویی به دستور او است؛ پس این نظریه از جهت مبنایی پذیرفتنی نیست. ثانیاً با فرض قبول این مبنا نیز مشکلی برای واقع‌نمایی گزاره‌های دینی پدید نمی‌آید؛ زیرا این مبنای هرمنوتیکی فقط به خصوص متن دینی محدود نمی‌شود؛ بلکه مبنایی است که در متون و فهم‌های گوناگون جریان دارد؛ بنابراین با فرض نادیده گرفتن قصد گوینده نیز به هر روش و ملاکی که واقع‌نمایی گزاره‌های علمی و فلسفی را اثبات کنید، ما نیز واقع‌نمایی گزاره‌های دینی را اثبات می‌کنیم.

شواهد غیرقرآنی

۱. از جمله شواهد دال بر واقع‌نمایی زبان قرآن، برداشت‌های دریافت‌کننده مستقیم وحی (پیامبر اسلام) و مفسران آن (خود پیامبر و امامان معصوم) هستند. مراجعه به احادیث پیامبر ﷺ و معصومان علیهم السلام نشان می‌دهد که رویکرد آن‌ها با گزاره‌های قرآنی، رویکردی واقع‌نمایانه بوده است. احادیثی که آموزه‌ها و احکام فردی و اجتماعی اسلام، وصف خدا و انسان و قیامت و راه‌های نجات را بیان می‌کند، مملو از شواهدی در این زمینه است. حتی در مواردی که احادیثی به زبان ادعیه و مناجات و زیارت‌ها وارد شده است نیز شواهدی بر این مطلب وجود دارد؛ برای مثال، در دعای ابو حمزه می‌خوانیم:

بل لفتی بکرمک و سکونی الی صدق وعدک ... اللهم انت القائل و قولک حق و وعدک صدق.

در زیارت آل یاسین هم بر حق و واقعی بودن اعتقادات دینی تأکید شده؛ چنان که در آن آمده است:

ان الموت حق و ان الحشر و البعث حق

در این عبارات، واژه (صدق) و (حق) که گویای واقع‌نمایی است، به کار رفته است.

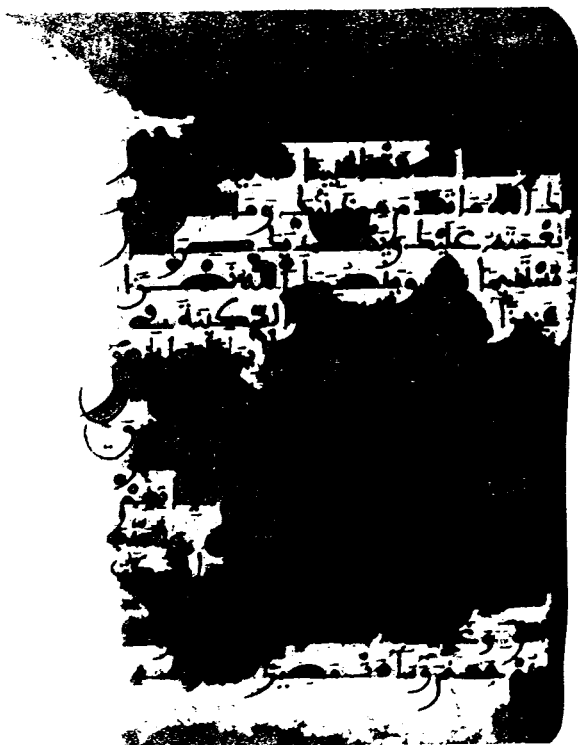
۲. افزون بر این که نگرش معصومان علیهم السلام به قرآن، نگرشی شناختاری است، خود آن‌ها نیز مبین آموزه‌های

اسلام و مکمل قرآن هستند. گزاره‌های بیان شده در کلام ایشان نیز نشان می‌دهد که در مقام رمان‌نویسی و شعرگویی نبوده‌اند؛ بلکه واقع‌نمایانه سخن می‌گفته‌اند.

۳. کسانی تأکید دارند که زبان ادعیه به طور خاص، زبانی غیرشناختاری است؛ در حالی که در ادعیه نیز افزون بر تکیه بر احساسات و عواطف، بعد واقع‌نمایی آن نیز حفظ می‌شود؛ بلکه تأثیر ادعیه، مبنی بر واقع‌نما بودن گزاره‌های آن است؛ چنان که در عبارت منقول از دعای ابو حمزه دیدیم. کسی در دعا، حال و توجهی ویژه می‌یابد که وجود خدا، قیامت و... را اموری واقعی بداند.

شواهد قرآنی

ابتدا لازم است ذکر شود که شرط صحت شواهد قرآنی یا شواهد درون‌دینی، پذیرش پیشین آن دین و اعتبارش نیست؛ بلکه مقصود این است که اگر ما با متن نوشته شده‌ای مواجه شویم که ندانیم مطالب آن مجموعه، واقع‌نما هست یا خیر، از جمله شواهدی که می‌تواند برای اثبات واقع‌نمایی گزاره‌های آن مورد استفاده قرار گیرد، شواهدی از درون همان متن است؛ بنابراین می‌توان به جای تعبیر «شواهد قرآنی»، «شواهد درون‌متنی» را قرار داد. در این جابه ذکر این شواهد می‌پردازیم:



۱. زبان قرآن، زبان کاربرد علم و عقل است. کاربرد فراوان واژه‌های «علم، عقل، فکر» و مشتقات آن‌ها در قرآن، از واقع‌نما بودن گزاره‌های آن حکایت دارد. قرآن در موارد بسیاری بر به‌کارگیری فکر و عقل در جهت فهم اعتقادات دینی و درک اصول اعتقادات تأکید دارد. مضمون آیات متعددی از قرآن این است که ما آیات متعددی بر شما فرو فرستادیم تا امکان تعقل برای شما درباره محتویات آن فراهم یا امکان کسب علم از آن حاصل شود یا درباره آن‌ها بیندیشید. قرآن مردم را به رفع شک و گمان و تبدیل آن به علم تشویق می‌کند.

سخن از به‌کارگیری علم و عقل، و رفع تردید و گمان در جایی مورد تأکید است که سخنان گوینده در مقام شناساندن واقعیت باشد، نه بیان مطالبی ساختگی، خیالی و دور از واقعیت. به عبارت دیگر، زبان تردید و علم و عقل، زبان واقع‌نما است. این ابزارها برای کشف واقع به کار گرفته می‌شوند؛ همان‌گونه که در علوم تجربی و انسانی چنین است. گزاره‌ای قابل صدق و کذب است که نسبت در آن می‌تواند مورد شک و تردید یا ظن و علم قرار گیرد.

از جمله شواهد دال بر واقع‌نمایی زبان قرآن، استدلال‌هایی است که در این کتاب آسمانی برای اثبات آموزه‌های خود آورده است. با توجه به این‌که زبان استدلال منطقی، زبان واقع‌نمایی است، به طور مثال، برای باورداشتن قیامت یا امکان زنده شدن دوباره مردگان و...، شواهدی را ذکر می‌کند، سپس به دنبال آن می‌گوید: آیا باورتان شد؟ اگر نشد، روزی باور خواهید کرد که البته آن روز، دیر خواهد بود، لسان این آیات نشان می‌دهد که وصف‌های قرآن درباره قیامت، بهشت، جهنم و... وصف‌های واقع‌نمایانه است.^{۲۳} برای مثالی دیگر می‌توان آیه تحدی را ذکر کرد. قرآن می‌فرماید:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.^{۲۴}

این آیه (آیه تحدی) نیز شواهدی بر واقع‌نمایی نزول قرآن از طرف خداوند است و نشان می‌دهد که اولاً مدلول آن واقعی است، یعنی که قرآن به واقع از طرف خداوند نازل شده است و چنین نیست که ساخته ذهنیات شخص پیامبر باشد، و ثانیاً این سبک بیان نیز سبک بیانی واقع‌نمایانه است. کسی که استدلالی سخن می‌گوید و اصرار دارد که اگر در واقع‌نمایی آن تردید دارید، آیه‌ای مثل آن بیاورید، در

مقام بیان گزاره‌های واقع‌نمایانه است.

۲. نه تنها آیات دال بر ارزش علم و فکر و تعقل، بلکه حتی آیات دال بر ارزش ایمان و یقین مطلوب در اسلام نیز مؤید واقع‌نمایی گزاره‌های دینی هستند؛ زیرا در تقسیمی ثنائی، ایمان و یقین به دو دسته قابل تقسیم است: ایمان و یقین مبتنی بر علم که در واقع‌نمایی آن تردید نیست، و ایمان و یقین غیرمبتنی بر علم. از طرفی، آیات و روایات فراوانی از میان این دو دسته، نوع اول را بسی بر نوع دوم ترجیح می‌دهد؛ در نتیجه، ایمان مورد ترجیح اسلام، ایمان کور و بی‌پایه و غیرمبتنی بر تفکر و استدلال نیست. قرآن، اعتقادات غلط و تعصب‌آمیز کسانی را که به صرف اعتقاد پدران و گذشتگان، مطالبی را پذیرفته‌اند، به شدت نکوهش می‌کند. این‌گونه اعتقادات، چه برگرفته از دوران جاهلیت و چه در هر زمان دیگری باشد، مورد نکوهش قرآن است؛ بنابراین، آیات و روایات دال بر ارزش ایمان به دلالت التزامی، دال بر واقع‌نمایی گزاره‌های دینی نیز هستند. به عبارت دیگر، این‌که قرآن و روایات یقین و ایمان مبتنی بر علم و استدلال و منطق و تفکر را بسی ارزشمندتر از سایر انواع ایمان‌ها تلقی کرده، شواهدی است بر این‌که متعلق گزاره‌های ایمانی، واقع‌نما هستند؛ زیرا همان‌گونه که زبان علم و استدلال و منطق و تفکر، زبان واقع‌نما است، زبان گزاره‌های ایمانی که بر منطق و استدلال مبتنی است نیز زبان واقع‌نما به شمار می‌رود. آیاتی که ما را به کسب ایمان قوی تشویق می‌کند، واقعی دانستن آن‌ها را مفروض تلقی کرده؛ سپس درصدد ترسیخ این علم در قلب برآمده است.

بنابراین دیدگاه، کسانی که امروزه می‌گویند: کار به صحت و سقم و واقع‌نما بودن اعتقادات دینی نداشته باشید، بلکه فقط به آثار عملی آن در دوران خود یا در جامعه بیندیشید، مورد پذیرش اسلام نیست؛ زیرا قرآن ما را تشویق می‌کند که دقیقاً اعتقادات خود را ارزیابی، و آن را بر علم و استدلال مبتنی کنیم. این تشویق قرآن دقیقاً نشان‌دهنده این است که قرآن، گزاره‌های خود را واقع‌نما می‌داند.

۳. قرآن، در مواردی با صراحت بر واقع‌نما بودن برخی از گزاره‌های دال بر اعتقادات تصریح دارد؛ چنان‌که می‌فرماید:

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * لَيْسَ لَهَا كَافِيَةٌ^{۲۵} فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ^{۲۶} إِنْ الدِّينَ لَوَاقِعٌ^{۲۷} إِنْ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ^{۲۸}

این آیات، گویای واقع‌نما بودن گزاره‌های مربوط به تحقق قیامت و پاسخ کسانی است که این امر را خیالی و غیرواقعی تلقی می‌کنند. قرآن قطعی بودن واقعیت قیامت را به گونه‌ای می‌داند که اولاً یکی از نام‌های روز قیامت را روز واقعه قرار می‌دهد؛ سپس تأکید می‌کند که این مطلب کاذب نیست.

۴. آیات دال بر نفی شک و ظن به قیامت. شک در این آیات شک به واقع‌نمایی آن‌ها است:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْزِيَكَ إِلَى يَوْمِ الْبَيِّنَاتِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا^{۲۹}

وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنظَّرُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُحْسِنِينَ^{۳۰}

۵. سبک بیان آیات قرآن به گونه است که راه‌هایی را می‌پیماید تا انسان‌ها و اقوام گوناگون و خوانندگان این آیات، وجود خدا، آخرت، حساب، و لوازم پیروی از دستوره‌های خداوند یا مخالف کردن با آن‌ها را واقعی و جدی بگیرند. در موارد متعددی، مضمون آیات قرآن این است که اگر باور ندارید یا در صدق این گفتار تردید دارید، روزی باور خواهید کرد که آن روز، دیر خواهد بود. در آن روز، با خود می‌گویید: ای کاش این مطالب را جدی می‌گرفتم یا اگر می‌دانستیم، چنین نمی‌کردیم.

برای مثال، به آیات ۲۰۱ تا ۲۰۹ شعرا بنگرید:

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ؛ تبه‌کاران تا عذاب دردناک را مشاهده نکنند، به قرآن ایمان نمی‌آورند.

فَيَأْتِيهِمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ پس ناگاه وقتی عذاب و قیامت که از آن غافل بودند، برایشان فرا می‌رسد.

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ؛ در این حال می‌گویند: آیا بر ما مهلتی منظور می‌شود؟

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ؛ آیا اکنون که هنگام عذابشان نیست [از روی تمسخر] انتقام ما را به تعجل می‌طلبند؟

أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ؛ ای رسول! چه خواهی دید اگر چند سالی ما آن‌ها را در دنیا متنعم سازیم.

ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ؛ سپس وعده‌ غذایی که به آن‌ها داده شده است، فرا رسد.

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يُسْتَعْجِلُونَ؛ بهره‌ای که از سال دنیا داشته‌اند، به هیچ‌وجه آن‌ها را از عذاب نرهاند.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ؛ ما فربه‌ای را نابود نمی‌کنیم، مگر این‌که پیش از آن، برای آن‌ها

هشداردهنده می‌فرستیم.

ذِكْرِي وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ؛ تا متذکر شوند و ما هرگز ستمگر نبودیم.

آیه ۲۰۱ دال بر لزوم دیدن عینی وعده وعیدها برای تبه‌کاران است؛ یعنی این افراد، در واقعی بودن عذاب‌ها شک دارند و تا زمانی که با چشم نبینند، واقعی بودن آن را باور نمی‌کنند.

آیه ۲۰۶ گویای این است که نابودی اقوام پس از انذار آن‌ها است؛ پس انذار خداوند، واقع‌نمایانه است؛ اما آن‌ها باور نمی‌کنند.

آیه ۲۰۷ می‌گوید: خداوند ستمگر نیست که بدون اخبار واقع‌نمای قبلی، کسانی را نابود کند.

۶. آیاتی که شاعر و کاهن بودن پیامبر را با صراحت رد می‌کند:

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ^{۳۱}

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ^{۳۲}

وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ^{۳۳}

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ^{۳۴}

بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أُولَٰمِ بَلْ أَفْتَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ^{۳۵}

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبِّصُ بِهِ رَبِّبِ الْعَالَمِينَ^{۳۶}

۷. موارد متعددی از آیاتی که در آن‌ها کلمه صدق و مشتقات آن درباره کلام خدا یا پیامبر آمده، به خوبی از واقع‌نمایی نشان دارد. صدق و کذب درباره گزاره‌های شناختاری کاربرد دارد. قرآن نه تنها خداوند را صادق، بلکه اصدق گویندگان می‌داند؛ چنان‌که می‌فرماید:

وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا^{۳۷}

چه کسی راستگوتر از خداوند است.

خداوند در قرآن بر صدق گفتار خود و پیامبر خویش تأکید دارد و لازمه صدق، انطباق داشتن با واقع است. اتصاف به صدق و کذب در گزاره‌هایی که زبان آن‌ها فقط زبان اسطوره و احساسات باشد، معنا ندارد. در قضایای اسطوره‌ای و احساسی، صدق و کذب جایی ندارد. صدق و کذب در جایی معنا دارد که سخن از واقع‌نمایی باشد. ارتباط میان صدق و کذب و واقع‌نمایی، مطلبی است که مورد تأکید معتقدان به غیرشناختاری بودن زبان دین مانند ویتگنشتاین، فیلیس و ... نیز هست. آنان می‌گویند که در

قضایای دینی، از صدق و کذب نباید سخن گفت و صدق و کذب مخصوص قضایای شناختاری است.

از دیگر شواهد قرآنی دال بر واقع‌نمایی گزاره‌های قرآنی، توجه به واژه «حق» در قرآن است. در این باره به ذکر نکته ذکر شده به وسیله استاد، آیت‌الله مصباح یزدی بسنده می‌شود. به گفته او این واژه در قرآن، ۲۴۷ مورد استفاده شده که فقط ۱۰ درصد آن در معنای حقوقی به کار رفته است و دیگر موارد آن در معانی دیگری است. سه معنا از آن معنایی، عبارتند از:

۱. اعتقاد مطابق با واقع؛

۲. خود واقعیّت؛

۳. سخن و کلام مطابق با واقع.

وجه مشترک این سه معنا، نوعی لحاظ واقع و مطابقت با واقع است.^{۳۸}

۸. قرآن در موارد بسیاری بر وعده و وعیدهایی مشتمل است. وعده و وعید به این دلیل بیان می‌شود که مردم به جهت عواقبی که برای کار خود می‌شنوند؛ در کار خود تجدیدنظر کنند و تحت تأثیر دستورهای الهی قرار گیرند. لازمه وعده و وعید، انتظار تحقق واقعی و خارجی متعلق آن است. و معیار صدق وعده و وعید، چیزی جز انطباق با واقع نیست؛ بنابراین، زبان وعده و وعید زبان واقع‌نمایانه است. این زبان فقط مخصوص وعده‌های صادق نیست؛ بلکه وعده و وعید صرف نظر از صدق و کذب آن چنین است؛ بنابراین اگر وعده و وعیدی داده شود و مقصود گوینده آن، امر غیرواقعی باشد، این مطلب در عرف هر جامعه‌ای چیزی جز مصداق اغوا و گمراه کردن نیست؛ در نتیجه، لازمه غیرواقع نما بودن قرآن در وعده‌ها و وعیدها این است که خداوند، مردم را فریب داده باشد و چیزی را که واقعیّت ندارد، برای مردم واقعی جلوه دهد؛ در حالی که این بزرگ‌ترین اتهام به قرآن و خداوند است و خداوند از چنین عیبی مبرا است. افزون بر این که خود ماهیّت وعده و وعید، ماهیّتی واقع‌نمایانه است، قرآن، بر واقع‌نمایی آن تأکیدی ویژه نیز کرده است تا هر گونه تردید ممکن در واقع‌نمایی این گزاره‌ها را مردود شمارد؛ چنان که می‌فرماید:

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ؛

آنچه به شما وعده داده شده است، به طور قطع محقق خواهد شد.^{۳۹}

از آن جا که در کلمات معصومان علیهم‌السلام نیز بر نقش عقل و فکر در شناختن و فهمیدن آموزه‌های اسلام تأکید شده و چنین شواهدی در کلمات آنان و پیامبر نیز یافت می‌شود، لازمه غیرواقع‌نما بودن وعده و وعیدهای قرآنی، این است که پیشوایان معصوم نیز در صدد اغوای مردم بوده باشند؛ در حالی که مطالعه زندگی و صفات آن‌ها خلاف این مطلب را نشان می‌دهد؛ افزون بر این که با ادله عصمت آنان ناسازگار است.

اگر وجود خداوند و قیامت و وعده و وعیدها، حق و واقع‌نما باشد، لازم است شرایطی که در قرآن برای تحقق این وعده و وعیدها آمده است نیز بر واقع‌نمایی حمل شود. به همان دلیل که وعده و وعید را نمی‌توان بر معنای غیر واقعی حمل کرد، شرایط ذکر شده برای تحقق این وعده و وعیدها نیز نمی‌تواند بر معنای غیرواقعی حمل شود.

۹. برخی از شواهد قرآنی ذکر شده، بیانگر واقع‌نمایی کل گزاره‌های قرآنی، برخی بیانگر واقع‌نمایی داستان‌های قرآنی و بعضی بیانگر واقع‌نمایی احکام و پاره‌ای عقاید (مانند صحت پیامبری حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با حساب و کتاب در قیامت) است.

۱۰. از مجموع شواهد درون و برون دینی می‌توان استفاده کرد که بنای ارسال‌کننده آیات قرآن، بر ارائه گزاره‌های واقع‌نما بوده است؛ بنابراین، اصل در فهم قرآن فهم شناختاری است، مگر آن‌که قرینه‌ای، خلاف آن را اثبات کند.

۱۸. همان.
۱۹. علی زمانی: زبان دین، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.
۲۰. جان هیک: فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، ص ۲۱۵.
۲۱. عبدالحسین خسروپناه: کلام جدید، ص ۳۹.
۲۲. آنتونی فلر: کلام فلسفی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۹۲.
۲۳. از نمونه این موارد، آیه ۵ از سوره حج است. این آیه، خطاب به کسانی که درباره قیامت شک دارند، می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَشَرِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن نَّرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُعْرِضُوا فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَبْتَتَتْ مِن كُلِّ رُوحٍ بِهَيْجٍ
۲۴. بقره (۲): ۳۲.
۲۵. واقعه (۵۶): ۱.
۲۶. حاقه (۶۹): ۱۵.
۲۷. ذاریات (۵۱): ۶.
۲۸. طور (۵۲): ۷.
۲۹. نساء (۴): ۸۷.
۳۰. جاثیه (۴۵): ۳۲.
۳۱. تکویر (۸۱): ۱۹.
۳۲. حاقه (۶۹): ۴۱.
۳۳. همان، ۴۲.
۳۴. همان، ۴۳.
۳۵. انبیاء (۲۱): ۵.
۳۶. طور (۵۲): ۳۰.
۳۷. نساء (۴): ۸۷.
۳۸. محمدنقی مصباح یزدی: نظریه حقوقی اسلام، ص ۳۳ - ۳۷ و ۶۸.
۳۹. مرسلات (۷۷): ۷.
1. instrumentalism.
۲. پوزیترون، الکترون مثبت است. آن‌ها ذراتی بسیار کوچک هستند که در فیزیک از آن بحث می‌شود.
3. Alston, *Realism and Christian Faith*, in *Intrnational Journal for philosophy of Religion* 1995, P 38.
4. George santayana.
5. Alston, "Realism and Christian Faith," P. 41.
۶. علی زمانی: زبان دین، ص ۳۷.
۷. «بلیک» واژه‌ای آلمانی و به معنای «تلفی»، «دیدن» و «رویت» است.
8. Braithwaite, *An Empiricist's View of the Nature of Religious Belief* (London: Cambridge University Press, 1955), reprinted entirely in Ian T. Ramsey ed, *Christian Ethics and Contemporary Philosophy* (London: SCM Press, 1966).
9. Ramsey ed, *Christian Ethics and Contemporary Philosophy*, P. 68.
۱۰. علی زمانی: زبان دین، ص ۱۶۲، ۱۶۵ و ۱۶۶.
11. Ibid, P. 69 The quotation is from Arnold Matthew, *God and the Bible A Review of Objections to "Literature and Dogma"* (London Smith, Elder, 1875), P. 13.
12. Ramsey ed, *Christian Ethics and Contemporary Philosophy*, pp. 68 - 70 Braithwaite's theory of religious language has been widely discussed and criticized by several authors. For more details in this regard see: Austin, William Harvey, *The Relevance of Natural Science to Theology* (London and Basingstoke: The Macmillan Press, Ltd, 1976, P. 32 - 47; and Ewing, Alfred Cyril, "Religious assertions in the Light of Contemporary Philosophy," in *Philosophy*, 32 (July, 1957), pp. 206 - 18.
13. Paul van Buren, *The Secular Meaning of the Gospel: Based on an Analysis of Its Language* (New York: Macmillan Company, 1963), p. 101.
14. Ibid, pp. 97 - 101.
۱۵. جان هیک: فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، ص ۱۹۶ - ۱۹۸.
۱۶. همان، ص ۱۹۷ - ۲۰۰.
۱۷. همان.

